

ایراد و انتقادات اساسی که بلائحه قانونی مصوب ۱۶ دیماه ۱۳۳۱ دایر بر اصلاح قسمتی از مواد قانون آئین دادرسی هندی وارد به نظر میرسد

۱ - در ماده ۶۲ اضافه کردن جملات (و اشاره بشماره های مذکور در این ماده بدون ذکر موضوع آن تصریح محسوب نمی شود) برخلاف شئون قانون گذاری بوده و علت اساسی ندارد

۲ - ردیف کردن سیل با زلزله در ماده ۶۹ مکرر کاملاً بی مورد است زیرا خود زلزله چون زمان و وقت زیادی اشغال نمی کند مانعیت ندارد ممکن است در اثر آن راهها مسدود و یا خراب بشود و همچنین ممنوع کردن اصحاب دعوی از گرفتن بیش از دو وکیل در حقیقت تحدید و تضییقی است که به حقوق اساسی آنان وارد میشود و مخصوصاً با ملغی و بلا اثر کردن قید اجتماع که در وکالت نامه ها ممکن است بشود محدودیت مذکور بدون فایده است.

۳ - در ماده ۸۳ بهتر است جمله « در دادخواست » بعد از کلمه « هر گاه » حذف گردد زیرا ممکن است در دادخواست محل اقامت مدعی قید شده باشد ولی در واقع معین نباشد و این موضوع اغلب در دادگاهها پیش آمده و با اینکه در دادخواست برای مدعی محل اقامت نوشته شده بوده مأمورین ابلاغ مراجعه و معلوم داشته اند که چنین محلی وجود خارجی ندارد.

۴ - اطلاق ماده ۸۵ لایحه قانونی مذکور با ماده ۷۸ همان لایحه در مورد رد دادخواستهای اعتراض به ثبت تعارض دارد زیرا ماده ۸۵ هیچ یک از قرارهای رد دادخواست را که از طرف مدیر دفتر و یا جانشین او صادر میگردد قابل استیناف نمیداند در صورتیکه بموجب بند ۲ از ماده ۷۸ قرارهای رد یا ابطال دادخواست در مورد اعتراض به ثبت قابل استیناف است.

۵ - در ماده ۸۸ اصلاح شده اشکالات زیر دیده میشود :

اول قسمت ماقبل آخر ماده مذکوره مقرر میدارد « بهای تعیین شده از طرف دادگاه بطرفین ابلاغ میشود چنانچه زاید بر میزان معین در دادخواست باشد بدستور مدیر دفتر هزینه دادرسی مابه التفاوت از خواهان وصول خواهد شد » بطوریکه از جملات مذکور استنباط میشود مدیر دفتر در مورد ما به التفاوت نمی تواند اخطار رفع نقص صادر نماید و در صورت عدم اقدام خواهان در موعد مقرر مبادرت برد دادخواست کند و با اینحال هزینه دادرسی مذکور را هم باید وصول نماید و حال اگر خواهان از تادیه هزینه مرقوم امتناع نمود چه باید کرد ؟ آیا باید برای وصول آن بوسایل اجرائیه متوسل شد ؟ آیا

ایراد و نقایات اساسی

اجبار مدعیان پرداخت هزینه محاکمه دعوائی که تعقیب و ترك آن باختیار آنها است صحیح است ؟

البته خیر چه اینکه مدعیان اجبار باصل تعقیب دعوی ندارند تا در پرداخت هزینه آن مجبور بشوند بنابراین بهتر بود در این مورد هم بمدیران دفاتر اجازه داده شود که برای وصول هزینه مابه التفاوت اخطار رفع تقیصه صادر نماید و در صورت عدم اقدام طبق ماده ۸۵ دادخواست را رد نماید :

دوم - قسمت اخیر ماده ۸۸ مقرر داشته (در صورتیکه در نتیجه تعیین بهای خواسته دادگاه صلاحیت برای رسیدگی نداشته باشد پرونده را بدادگاه صالح میفرستد) بطوریکه معلوم است صلاحیت از حیث نصاب مدعا به داخل در صلاحیت نسبی است و طبق صریح ماده ۲۰۲ لایحه قانونی دادگاهیکه صلاحیت نسبی ندارد وقتی از رسیدگی امتناع می‌کنند که از ناحیه اصحاب دعوی بصلاحیت آن ایراد بشود و مادام که ایراد نشده دادگاه حق ندارد از رسیدگی امتناع نماید بنا بر این قسمت اخیر ماده ۸۸ مرقوم با ماده ۲۰۲ تعارض دارد :

سوم - بر فرض که دادگاه بدون ایراد و یا بعد از ایراد عقیده بعدم صلاحیت خود داشته باشد مکلف بارسال پرونده بدادگاه صالح نمی‌باشد و فقط در مورد دادخواستهای اعتراض به ثبت بدستور ماده ۱۸ قانون ثبت پس از صدور قرار عدم صلاحیت در صورت قطعیت قرار پرونده را به تقاضای مدعی بمرجع صلاحیت دارد میفرستد .

۶ - ماده ۹۲ لایحه مرقوم مبهم است و مقصود از عدم توانائی بدادن رسید درست بیان نشده است زیرا بی سوادی مانع از دادن رسید نیست و غیره هم معلوم نیست که چیست .

۷ - ماده ۱۱۱ تکالیفی برای مدعی علیه تعیین کرده است که در ضمن اولین لایحه جوابیه که می‌دهد باید مورد توجه قرار دهد و معلوم نکرده است اگر مشارالیه در اولین لایحه بعضی و یا تمام نکات مذکوره را رعایت نکرد و در ضمن دومین جواب آنها را مورد توجه قرار داد دادگاه در چنین موردی چه تکلیفی دارد ؟

بالاخره بهتر بود که در ماده ۱۱۵ موضوعاتی که مدعی علیه در ضمن لایحه دوم خود باید تذکر دهد تصریح و توضیح گردد تا معلوم شود که او فقط باید بمطالب تازه‌ای که در لایحه مدعی ذکر شده است جواب بدهد و اگر لایحه مذکوره متضمن مطالب تازه‌ای نباشد اصلاً جوابی لازم نیست و یا اینکه مدعی علیه در هر دو لایحه جوابیه می‌تواند از دعوی دفاع نماید و نسبت بمدارك و مستندات دعوی هر گونه اظهاری لازم داند بنماید .

۸ - قسمت اخیر از ماده ۱۱۵ که مقرر میدارد « پاسخ آخر را مدیر دفتر در ظرف ۲ روز برای مدعی فرستاده و مطابق ماده ۱۲۸ عمل می‌کند » کاملاً قابل انتقاد است زیرا بعد از وصول پاسخ آخر مطابق دستور ماده ۱۲۸ باید حاکم دادگاه پرونده را مطالعه نموده و اگر نیازی بتوضیح طرفین ندارد رأی خود را بدهد با این ترتیب دیگر

ایراد و نقایات اساسی

فرستادن پاسخ آخر برای مدعی هیچ گونه فایده و ثمره‌ای ندارد و بهتر بود این قسمت بدین ترتیب انشاء بشود: « بعد از وصول پاسخ آخر مدیر دفتر پرونده‌ها به نظر حاکم دادگاه می‌رساند چنانچه مشارالیه تشکیل جلسه را جهت اخذ توضیح لازم دید تعیین وقت نموده و طرفین را دعوت و نسخه لایحه آخر را برای مدعی می‌فرستد »

۹ - ماده ۱۲۸ نیز عاری از نقص نیست زیرا ماده مذکور مقرر داشته است حاکم دادگاه بعد از ملاحظه پرونده اگر احتیاج بتوضیح از طرفین نداشته باشد رأی میدهد والا موارد توضیح را تعیین و دستور تعیین جلسه خواهد داد و حال اینکه ممکن است حاکم بعد از مطالعه پرونده در عین حال که احتیاج بتوضیح خواستن از طرفین ندارد رأی هم نتواند بدهد بلکه باید بصورت یکی از قرارهای اعدادی از قبیل قرار تحقیقات، یا معاینه محل یا قرار ارجاع بکارشناس و غیره مبادرت مینماید و این شق سوم در ماده ۱۲۸ ذکر نشده است.

۱۰ - ماده ۱۴۶ مقرر میدارد اصحاب دعوی باید اصول مدارک دعوی را در جلسه حاضر نمایند و اگر شخصاً نتوانند آنها را حاضر کنند بوسیله یک نفر نماینده اصول مذکور را بدادگاه بفرستند و اگر مدعی اصول مدارک دعوی را حاضر نکند و این اسناد مورد انکار و تردید خوانده قرار گیرد اسناد مرقوم از عداد دلایل خارج میگردد و این حکم غیر عادلانه است زیرا نتیجه انکار و یا تردید لزوم رسیدگی بصحت صدور آنها است و این رسیدگی خود تشریفات خاصی دارد و آوردن اصول اوراق در جلسه اول تأثیری در آن ندارد.

۱۱ - ماده ۱۵۲ خیلی مبهم است و معلوم نشده است مبده یک هفته چه روزی است و چنانچه منظور وزارت ارسال پرونده از دفتر بدادگاه باشد در این صورت اگر دفتر پرونده را مدتی در نزد خود نگاهدارد و بدادگاه نفرستد چه مسئولیتی دارد؟

۱۲ - ماده ۱۶۴ نیز هم ناقص و هم مبهم است زیرا مطابق ماده مذکوره احکام محاکم در دعاوی عادی و اختصاری مطلقاً حضوری محسوب است مگر اینکه در دعاوی عادی مدعی علیه هیچ جواب نداده باشد و در دعاوی اختصاری در هیچ جلسه‌ای حاضر نشده باشد که در این صورت احکام صادره غیابی است و حال آنکه ماده ۱۲۸ در مورد دعاوی عادی به حاکم محکمه اجازه داده است چنانچه بتوضیحات طرفین احتیاج باشد دستور تعیین جلسه و دعوت طرفین را جهت توضیحات بدهد و اغلب هم محاکم طبق اجازه مذکوره اقدام و تعیین جلسه می‌کنند و طرفین در جلسه حاضر میشوند و محکمه پس از استماع توضیحات آنها ختم رسیدگی را اعلام و حکم می‌دهد و این حکم طبق اطلاق ماده ۱۶۴ اگر مدعی هیچ پاسخ کتبی نداده باشد غیابی محسوب خواهد شد و حال آنکه طرفین در حین اعلام ختم محاکمه حاضر بوده‌اند و این خیلی بعید از عقل است و هم چنین در دعاوی اختصاری مدعی علیه حاضر نمی‌شود ولی لایحه مفصل ارسال و از دعوی کاملاً دفاع می‌کند و حق حضور خودش را ساقط کرده و درخواست حکم می‌نماید و در چنین فرضی هم حکم محکمه طبق ماده مذکوره غیابی است و این مطلب مخالف قواعد و اصول کلی است.

۱۳- در ماده ۱۸۲ مقرر گردیده است که در موارد نقص دادخواست اعتراض (مدیر دفتر نواقص را کتباً بدهنده دادخواست اطلاع میدهد و از روز ابلاغ ه روز با رعایت مسافت قانونی باو مهلت میدهد که نواقص را رفع کند در صورتیکه آنرا رفع نمود دادخواست بموجب قراریکه مدیردفتر ودرغیبت مشارالیه جانشین او صادرمی کند رد میشود واین قرار به معترض ابلاغ و مشارالیه می تواند در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ بدادگاهی که دادخواست بانجام داده شده شکایت نماید رأی دادگاه قطعی است) این ماده بدون توجه بمواد قانون اصول محاکمات حقوقی و قوانین دیگر تدوین شده و مخالف اصول مسلم میباشد زیرا اولاً در مورد رد دادخواست های اعتراض به ثبت مخالف و معارض ماده ۷۸ ه خود لایحه قانونی است چه اینکه ماده مرقوم قرارهای رد و یا ابطال دادخواست را در مورد اعتراض به ثبت قابل استیناف دانسته و ثانیاً نکته ای که در تدوین ماده ۸۵ مورد نظر نویسندگان لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مواد آئین دادرسی مدنی بوده اینست که خواهان در صورت رد دادخواست می تواند از طریق تجدید دادخواست از تضييع حقوق خود جلوگیری نماید و چون امکان این عمل در مورد اعتراض به ثبت وجود نداشته ماده ۷۸ ه مرقوم قرارهای رد و یا ابطال دادخواست را در مورد اعتراض به ثبت قابل استیناف دانسته است. چون در قسمت دادخواست های اعتراض با حکام غیابی هم تجدید دادخواست امکان ندارد و مدت اعتراض فقط ده روز است بنابراین همان علت که باعث شده است قرارهای رد و یا ابطال دادخواست اعتراض به ثبت قابل پژوهش باشد در مورد رد دادخواست های اعتراض با حکام غیابی هم موجود است بنابراین جهت حفظ حقوق مردم باید ماده ۱۸۲ اصلاح گردد و قرار رد دادخواست های مزبوره نیز قابل استیناف قرار گیرند.

۱۴- قسمت اخیر ماده ۲۷۱ دلالت بر عصبانیت نویسندگان لایحه قانونی از اعمال اصحاب دعوی که بوسائلی رسیدگی را تأخیر می اندازند دارد و حال اینکه در امور حقوقی که اختیار دعاوی در دست اصحاب دعوی و بخصوصاً مدعی است قانون گذاران و هم چنین قضات باید کاملاً بی طرف بوده و از اعمال این قبیل مجازاتها خودداری نمایند. قضات محاکم حقوق با مأمورین و وصول مالیه (مثلاً) فرق دارند زیرا مأمورین مزبور مجری اعمال حاکمیت قوه مجریه هستند و باید در مقام عمل راه نزدیکتر به مقصود را انتخاب نموده و وسایل فرار از مقررات مالیاتی را تا میتوانند از دست مؤدیان بگیرند و حال اینکه قضات مأمور دولت و مجری اعمال حاکمیت دولت نبوده و قوه قضائیه طبق اصول متمم قانون اساسی یکی از ارکان سه گانه مشروطیت بوده فیما بین مردم قضاوت می کنند و باید مردم بانها مراجعه و تقاضای احقاق حق بنمایند آنگاه آنها اقدام برسیدگی بنمایند و متداعیین باید در استفاده از امکانات قانونی به نفع خودشان در محاکم حقوق مخصوصاً آزادی کامل داشته باشند مدعی یا مدعی علیه نفع خود را در اطلاع رسیدگی می دانند و برای نیل به مقصود مزبور از امکانات قانونی استفاده می کند و این موضوع نباید اسباب عصبانیت قضات محاکم و یا قانون گذاران گردد و بلکه این حق آنطرفی است که تأخیر در رسیدگی بضرر اوست و او باید از تشبثات مذکور در حدود قوانین جلوگیری نماید. تأخیر در رسیدگی و اطلاع جریان محاکمه بالاخره و بطور قطع بسود یکی از طرفین

ایراد و انتقادات اساسی

است و اگر بضرر هر دو باشد که دیگر تشبیهات قانونی مذکور وجود پیدا نمی‌کند اگر قبضات محاکم حقوق و قانون گذاران از تشبیهات مذکور شخصاً جلوگیری نمایند و از آن عصبانی گردند در حقیقت از طریق بی طرفی خارج شده اند.

علت قسمتی از حملاتیکه به دادگستری و دستگاه قضائی میشود ناشی از همین عدم تشخیص و التفات بفرق کلی که بین قبضات محاکم و مأمورین اداری موجود است میباشد. ۱۵ - ماده ۳۸۰ و سایر مواد مربوطه بدعوی جعل بسیار پیچیده است و مواد مذکوره باید بصورت ساده و روشن که شأن قوانین شکلی است در آیند.

۱۶ - تبصره - ماده ۵۶ نیز مبهم و منظور از آن بطور واضح بیان نشده است زیرا تبصره مذکور مقرر میدارد « در صورتیکه کارشناسان در مقر دادگاه نباشند پس از وصول عقیده آنان بدقتردادگاه دفتر بظرفین اخطاری کند که برای ملاحظه نظر کارشناسان بدفتر دادگاه مراجعه و هر اظهاری دارند ظرف یک هفته بنمایند ».

بطوریکه ملاحظه می‌شود از جمله شرطیه مذکوره در ماده مرقوم (در صورتیکه کارشناسان در مقر دادگاه نباشند) معلوم است که چه مطلبی قصد شده است؟ آیا منظور از مقر دادگاه محیط محکمه است؟ یا اینکه مقصود از آن حوزه قضائی است و منظور از اینکه کارشناسان در مقر دادگاه نباشند چیست آیا منظور اینست آنها در محکمه حاضر نباشند و یا اینکه در حوزه قضائی دیگری ساکن باشند.

و آنگاه چه رابطه ای بین نبودن کارشناسان در مقر دادگاه با حکم مندرجه در تبصره مذکوره وجود دارد؟ و حال آنکه کارشناسان در هر حال باید بدستور دادگاه و در ظرف مدتی که دادگاه معین می‌کند اظهار عقیده نمایند بنابراین تبصره فوق الذکر قویاً احتیاج بایضاح دارد.

۱۷ - ماده ۷۸؛ قرارهای رد و یا ابطال دادخواستها را طبق بند ۲ ققط در مورد اعتراض به ثبت قابل استیناف دانسته است و علت و فلسفه این تفکیک بطوریکه اشاره شد اینست که چون در غیر مورد اعتراض به ثبت وقتی عرضحال خواهان رد و یا ابطال گردد مشارالیه می‌تواند با تجدید دادخواست اگر خودش را ذیحق میداند از تضييع حقوق خود جلوگیری نماید و حتی بعد از اینکه قرار رد یا ابطال در غیر مورد اعتراض به ثبت در مرحله استینافی هم استوار گردد باز هم مدعی می‌تواند دعوی خود را تجدید کند و نظر باینکه در موارد مذکوره رسیدگی استینافی تقریباً بدون فایده مهم بوده لذا در موقع اصلاح ماده ۷۸ قابل استیناف بودن ققط بقرارهای رد و یا ابطال دادخواست در مورد اعتراض به ثبت اختصاص داده شده است زیرا در این مورد بواسطه حصول مرور زمان ثبتی تجدید دعوی برای مدعی ممکن نیست.

چون این علت عیناً در قرارهای ردی که در مورد اعتراض با حکام غیابی و طبق ماده ۱۸۲ صادر میگردد موجود است و این دادخواستها نیز بعد از مدت ده روز مهلت اعتراض و ده روز مدت استیناف قابل تجدید نمی‌باشند لازم بود به بند ۲ ماده ۷۸ اضافه شود (همچنین قرارهای رد در مورد دادخواست با حکام غیابی هم قابل استیناف است)

ایراد و انتقادات اساسی

۱۸ - بند ۲ ماده ۷۸ مذکور با اطلاق ماده ۸۵ تعارض دارد زیرا ماده اخیر قرارهای رد دادخواست را که از طرف مدیر دفتر و یا جانشین او صادر میشود مطلقاً قابل استیناف نمی‌داند و این قرارها فقط در دادگاه مربوطه قابل شکایت است و نظر دادگاه نیز قطعی است و حال اینکه بموجب بند ۲ از ماده ۷۸ مرقوم قرارهای رد دادخواست در مورد اعتراض به ثبت قابل استیناف است و این تعارض اغلب محاکم را دچار اشتباه و زحمت مینماید و حقوق مردم را ضایع می‌کند نویسنده شاید اولین کسی باشد که باین تعارض توجه پیدا کرده و ناچار شد در احکام خود طوری فی‌مابین مادّتين فوق‌الذکر جمع نماید که حق استیناف خواهان از قرار رد دادخواست در مورد اعتراض به ثبت محفوظ گردد و همین نوشتن نحوه جمع باعث مفصل بودن او و شکایت مایشین نویسنده می‌گردد.

۱۹ - مادّتين ۴۸۸ و ۴۹۶ لایحه قانونی در مورد دادخواستهای اعتراض به ثبت با صریح بند ۲ از ماده ۲۴ همین لایحه جداً تعارض دارد زیرا مادّتين مذکورترین قرار ردهای صادره از طرف مدیر دفتر و جانشین او را بطور مطلق غیر قابل فرجام میداند در صورتیکه بند ۲ ماده ۲۴ قرارهای مذکور را در مورد اعتراض به ثبت فرجام پذیر معرفی کرده است و این تعارض هم باید رفع گردد و اغلب ملاحظه می‌شود مادّتين فوق‌الذکر بند ۲ ماده ۲۴ را بلا اثر نموده یعنی مدیران دفاتر بدون اینکه توجه نمایند دادخواستهای استینافی را در مورد اعتراض به ثبت رد می‌کنند و دادگاه نیز آنرا تأیید مینماید.

۲۰ - اشکال مهم و اساسی که در مادّتين ۴۸۸ و ۴۹۶ موجود است اینست بطوریکه در انتقاد شماره ۱۷ شرح داده شده نکته‌ای که نویسندگان و تهیه‌کنندگان لایحه قانونی مورد بحث را وادار کرده است که قرارهای رد یا ابطال دادخواست را غیر قابل استیناف معرفی نمایند اینست که در صورت رد یا ابطال دادخواست خواهان می‌تواند تجدید عرضحال نماید بنابراین رسیدگی استینافی در این موارد باقی‌بده است و چون در مورد اعتراض به ثبت خواهان نمی‌تواند تجدید عرضحال نماید لذا قرارهای رد و یا ابطال در این مورد قابل استیناف است:

نکته مذکوره در مورد رد دادخواستهای استینافی وجود ندارد زیرا تجدید دادخواست در این مرحله ممکن نیست بنابراین قرارهای رد دادخواست استینافی مطلقاً باید قابل فرجام باشد و مخصوصاً تفکیک موارد دیگر از مورد اعتراض به ثبت در بند ۲ ماده ۲۴ کاملاً بدون علت و فلسفه است.

۲۱ - در ماده ۹۷ تمام انتقادات و ایراداتیکه در شماره ۹ ذکر کردیم و بماده ۱۲۸ وارد بود موجود است و بعلاوه در ماده ۹۷ مقرر گردیده است باینکه حاکم دادگاه در صورت لزوم توضیح دستور تعیین جلسه را داده و در جلسه مقرر « فقط با اخذ توضیح از کسیکه باید توضیح بدهد محاکمه را ختم و رأی صادر مینماید » این جمله فوق‌العاده خشک و آمرانه است. وقاضی را مأمور می‌کند در صورتیکه قضاوت نامحدود است سنافات دارد و بعلاوه ممکن است توضیحات و بیانات کسیکه باید توضیح بدهد متضمن مطالبی باشد که توضیح طرف دیگر درباره آنها لازم است و در چنین صورتی قاضی مکلف است که بتوضیحات او نیز توجه کند.

بنظر نویسنده اصلاح لایحه قانونی و رفع اشکالات مذکوره جنبه فوری دارد زیرا مبتلا به قضات محاکم میباشد.